

دیدگاه امام رضا(ع) دربارهٔ معجزه

و شرایط متغیر زمان

احمد بهشتی^۱

چکیده

این سکیت اهوازی از امام رضا(ع) سؤالاتی دربارهٔ اختلاف ماهوی معجزات انبیاء کرده است. در این نوشتار دیدگاه آن بزرگوار دربارهٔ شرایط متغیر زمان و اینکه باید معجزه متناسب با آن شرایط باشد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. برحسب شرایط متغیر زمان، معجزهٔ حضرت موسی ابطال سحر ساحران، و معجزهٔ عیسی درمان بیماران و زنده کردن مردگان و معجزهٔ پیامبر اسلام(ص)، قرآن بود. قرآن معجزه‌ای است باقی و جاودانی و کلامی است که همواره پاسخگوی عقول پیشرفته و مترقی انسانهاست.

کلید واژه‌ها معجزه، کرامت، سحر، عقل، حجت.

طرح مسأله

بدون شک، همواره کسانی پیدا شده‌اند که به حق یا به باطل ادعای نبوت کرده‌اند. از این رو برای شناخت پیامبران راستین از دروغین همواره به معیارها و ملاکهایی نیاز بوده، تا حق از باطل تمیز داده شود و بازار نیرنگ بازانی بی‌روتن گردد که می‌خواسته‌اند مردم را فریب دهند و مسند والای نبوت را بازیچهٔ اغراض و هواهای نفسانی خود سازند. ملاکها و معیارهای شناخت پیامبران راستین از دروغین همواره مورد توجه مدافعان دین و سنگربانان ایدئولوژی بوده و گروهی از دانشمندان دینی به نام متکلم، عهده‌دار این امر مهم و حیاتی بوده‌اند. به همین جهت، نه تنها مسلمانان از همان صدر اسلام به تأسیس علم کلام پرداختند،

۱. استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران

بلکه پیروان سایر ادیان نیز خود را از داشتن علم کلام جهت دفاع از دینشان، بی‌نیاز نمی‌دیدند. حتی مذاهب نیز بی‌نیاز از این علم نیستند.

قطعاً آئمه معصوم (ع) در تعلیم و تربیت متکلمان اسلامی و به ویژه شیعی، نقش بسیار مؤثری داشته‌اند. آنگونه که از روایات برمی‌آید، امام صادق (ع) برای مناظره و مباحثه با مخالفان دین و مذهب، گروهی متکلم تربیت کرده بود و در مواقع لازم برای دفاع از عقاید دینی و مذهبی از آنها استفاده می‌کرد و تواناییهای آنها را به محک می‌گذاشت.^۱

معیارهای تشخیص پیامبران دروغین

۱- تناقض در گفتار

کسی که مؤید از جانب خدا و فرشتگان و روح القدس نیست، گرفتار تناقض گوئی می‌شود و مردم آگاه و بیدار و هشیار می‌توانند از همین راه او را بشناسند.

۲- نادرستی رفتار

کسی که به دروغ، ادعای نبوت می‌کند، هدفش تحصیل رضای خدا، ارشاد و هدایت و تزکیه و تعلیم نیست، بلکه در پی اغراض شیطانی و هواهای نفسانی است و هرگز اعمال او با موارد توافق همه ادیان آسمانی و عقول انسانها، موافقت ندارد.

۳- محتوای مکتب

قطعاً مکاتب الهی و آسمانی با مکاتب بشری مغایرت دارند و اگر کسی به مقایسه و مطالعه تطبیقی آنها بپردازد، می‌تواند مکاتب بشری را از مکاتب الهی تمیز دهد و دروغ بودن ادعای مدعیان را برملا سازد. در عین حال، ممکن است معیارهای مذکور، ما را صددرصد به مقصد نرساند و نتوانیم به طور کامل، از این راه‌ها کذب مدعایی را اثبات کنیم. بنابراین، باید به سراغ معیارهای تشخیص پیامبران راستین برویم. زیرا از مجموع

۱. (مجلسی، ۱۷۱/۱) یونس بن یعقوب می‌گوید: در محضر امام ششم (ع) بودم. مردی از اهل شام بر حضرت وارد شد و گفت: من اهل کلام و فقه و فرائض و آمده‌ام که با اصحاب تو مناظره کنم. حضرت به من دستور داد که بیرون بروم و هر یک از متکلمان را که دیدم به مجلس مناظره فراخوانم. او به دستور حضرت، افرادی را برای مناظره با مرد شامی فرا می‌خواند که عبارتند از: حمران بن اعین، احول، هشام بن سالم و قیس بن ماصر.

این معیارها حقیقت آشکار می شود و جای شک و شبهه‌ای باقی نمی ماند.

معیارهای تشخیص پیامبران راستین

پیامبران راستین، ملاکها و معیارهای قوی و نیرومندی دارند که هر یک از آنها می تواند در شرایط خاصی راه گشا باشد.

۱- اخبار پیامبر پیشین

اگر پیامبری که نبوتش به دلیل قطعی موجه باشد، از نبوت پیامبر بعدی خبر دهد، خبر او حجت است. این راه عمومی نیست، زیرا به وسیله آن نمی توان نبوت نخستین پیامبر را به اثبات رساند. همچنین، با توجه به اینکه امروزه کتب اصلی پیامبران سلف، در دست نیست، نمی توانیم نبوت پیامبر آخرالزمان را با اخبار حضرت عیسی یا حضرت موسی یا حضرت ابراهیم یا حضرت نوح(ع) مستدل کنیم. هر چند در همین تورات و انجیل کنونی، شواهد بسیاری بر نبوت پیامبر بزرگ اسلام موجود است.

۲- عدم تناقض در گفتار

پیامبران راستین هرگز دچار تناقض در گفتار نمی شوند. اکنون قرآن کریم با ۱۱۴ سوره و بیش از شش هزار آیه که طی ۲۳ سال نازل شده، سراسر اجزایش مصدق یکدیگر است و از هر گونه تناقضی مبرا و منزله. به همین جهت امیر المؤمنین(ع) می فرماید: «آیا دینی که خدا فرستاده، تمام بوده و پیامبر در تبلیغ و ادای آن کوتاهی کرده است؟ حال آنکه خداوند سبحان می گوید: «چیزی در کتاب فروگذار نکردیم و در آن، بیان هر چیزی است» و یاد آور شده است که بعض قرآن، بعضی را تصدیق می کند و در آن، اختلافی نیست. و فرمود: «اگر از جانب غیر خدا بود، در آن، اختلاف بسیار می یافتند». ظاهر قرآن، زیبا و باطنش ژرف و ناپیدا است. شگفتی هایش، فانی نشود و غرائب آن، سپری نگردد و تاریکی ها جز بدان زوده نشود. قرآن، پیام خدا، و آورنده و ابلاغ کننده آن، حضرت محمد بن عبدالله(ص) است. هر کس اهل علم و خرد باشد، می تواند با سیری در قرآن، انسجام و هماهنگی دقیق اجزاء آن را دریابد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸).

۳- صحت عمل و درستی کردار

پیامبران خدا هرگز گرفتار اعمال زشت نمی شوند. آنها مخلص ترین و پرهیزکارترین

مردم روی زمینند.

۴- عدم تناقض میان گفتار و کردار

از ویژگی های پیامبران راستین است که هرگز میان گفتار و کردار آنها تناقض نیست. آنها بهترین الگو و برترین اسوه ایمان و تقوی و فضیلتند، لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة (احزاب/ ۲۱).

۵- محتوای مکتب

معیار دیگری که می تواند در شناخت پیامبران راستین، مفید و مؤثر باشد، مطالعه و بررسی محتوای مکتب آنهاست. هر دینی دارای سه بخش عمده است: مبانی اعتقادی، فروع و اخلاق. مبانی اعتقادی باید قوی و استوار باشد و با عقل نظری اثبات گردد و فروع و اخلاق باید قابل انطباق بر همه شرایط زمانی و مکانی باشد. به خصوص مکتبی که خود را جهانی و جاودانی می داند، باید از این حیث جامع و مانع باشد. و ما ارسلناك لا كافة للناس بشيرا و نذيرا (سبا/ ۲۸).

۶- معجزه

آنچه تاکنون ذکر شد، عمومی و همگانی نبوده، هر کدام برای گروه خاصی مفید است. اما معجزه، معیار و ملاکی است، برای همگان و می تواند هر گونه شک و شبهه ای را زایل کند.

علمای اسلام برای معجزه، ویژگی هایی برشمرده اند، تا فرق معجزه با اعمال اولیاء خدا و ساحران و مرتاضان و شعبده بازان و کاهنان آشکار شود.

الف) معجزه کار خارق العاده ای است که نفس زکیه پیامبر، از طریق ارتباط با خدا و عالم غیب به اذن پروردگار انجام می دهد یا اینکه اصولاً فعل خداست. مثلاً قرآن که معجزه جاویدان پیامبر اسلام است، کلام پیامبر نیست، بلکه کلام خداست. عصای موسی یا ید بیضاء، ممکن است فعل موسی به اذن خدا باشد و ممکن است فعل خدا باشد. قرآن کریم، احیاء مردگان و ابراء کور مادرزاد و پیسی را به حضرت عیسی نسبت می دهد (آل عمران/ ۴۹).

بنابراین، نخستین ویژگی معجزه، خارق العاده بودن آنست. یعنی باید در هم شکننده امور عادی باشد، اعم از اینکه امر عادی را نفی یا امر غیر عادی را ثابت کند.

در این ویژگی، فرقی میان معجزات انبیاء و ائمه و کرامات اولیاء و سحر ساحران و کردار مرتاضان و اعمال شعبده بازان و غیر آنها نیست. بنابراین، با توجه به ویژگی های دیگر است که فرق معجزه با امور مشابه آن، روشن می شود.

ب) معجزه، قابل تعلیم و تعلم نیست. بلکه معجزه یا فعل خدا یا فعل پیامبر و امام است به اذن خدا و در هیچیک، تعلیم و تعلم راه ندارد. در اینجا فرق معجزات و کرامات - که فعل پیامبران و امامان و اولیای خداست - با سایر اعمال خارق العاده، معلوم می شود. ج) معجزه قابل شکست و مغلوب شدن نیست. از آنجا که معجزات و کرامات، الهی است، هیچ بشری نمی تواند با آن به مبارزه برخیزد و آن را مغلوب سازد. اما کارهایی که به نام سحر و کهنات و شعبده و... توسط غیر از پیامبران و امامان و اولیاء خدا انجام می گیرد، قابل شکست و مغلوب شدن است.

د) معجزه توأم با تحدی و ادعاست. کسی که معجزه می کند ادعای نبوت یا امامت دارد و معجزه را سندی برای اثبات مدعای خود قرار می دهد و به آنهایی که او را تکذیب می کنند، یا درباره ادعای او شک دارند، می گوید که هر کس شک دارد یا منکر است باید مثل آن را بیاورد و اگر نیاورد، شک یا تکذیب او، بی مورد است.

ه) ویژگی دیگر، مطابقت دعوی است. یعنی باید معجزه با دعوی مطابق باشد. اگر صاحب معجزه مدعی است که چشم درد را شفا می دهد، باید چشم را شفا بدهد نه اینکه کورش کند.

ذکر این ویژگی از آن رو است که مسیلمه کذاب، ادعای رسالت می کرد. مردم به او گفتند: پیامبر اسلام معجزه می کند، تو هم باید معجزه کنی. او داوطلب شد که مردم پیشنهادی بدهند و او از راه معجزه، خواست آنها را تحقق بخشد. مردم به او گفتند: پیامبر اسلام، آب دهان خود را در چاه خشک انداخت و آن چاه آب آورد. اکنون این چاه، کم آب است، آب دهانت را در این چاه، بینداز تا پرآب شود. او آب دهان در چاه انداخت و چاه خشک شد (حلی، ۲۷۹).

اکنون که ویژگی های معجزه معلوم شد، توجه به این نکته لازم است که خواجه طوسی در میان راه های شناخت پیامبران راستین، تنها معجزه را برگزیده است: «و طریق معرفة صدقه ظهور المعجزة علی یده و هو ثبوت ما لیس بمعتاد او نفی ما هو معتاد مع

خرق العادة و مطابقة الدعوى» (همان، ۲۷۵) و راه معرفت صدق پیامبر، ظهور معجزه است به دست او و معجزه عبارتست از ثبوت آنچه عادى نیست یا نفى آنچه عادى است با خارق عادت بودن و مطابقت دعوى.

علامه حلى در شرح این عبارت می‌گوید: «معجزه ناچار شرایطی دارد: ۱- امت مبعوث الیه، از آوردن مثل یا مقارب آن، عاجز باشد. ۲- از جانب خدا یا به امر او باشد. ۳- در زمان تکلیف باشد. زیرا در شرایط قیامت، عادات نقض می‌شود. ۴- معجزه باید به دنبال دعوى نبوت یا در زمان نبی انجام گیرد... ۵- خارق عادت باشد» (همانجا). علت اینکه خواهی فقط به این طریق اکتفا کرده، عمومی بودن و اهمیت آنست.

سؤال ابن سکیت

ابن سکیت به سال ۱۸۶ق در دورق خوزستان متولد شده و در ۲۴۴ق وفات یافته است. نامش یعقوب و کنیه‌اش ابویوسف و نام پدرش اسحاق بود. او را به خاطر کثرت سکوت، «ابن سکیت» لقب دادند. او را لغوی و نحوی و از روات دانسته‌اند. محدث قمی می‌گوید: «او مردی موثق و جلیل و از بزرگان شیعه بود. از خواص امام نهم و دهم شمرده می‌شود. پرچمدار علم عربی و ادب و شعر و لغت و نحو بود. او را تصانیف بسیار و سودمندی است و یکی از آنها اصلاح منطق است. متوکل عباسی او را در پنجم ماه رجب ۲۴۴ق به قتل رسانید» (قمی، سفینه، ذیل سکیت).

او به جمع و تدوین اشعار و نقل روایات دینی می‌پرداخت و جان خود را بر سر عشق به اهل بیت نهاد. نه تنها از خواص امام نهم و امام دهم بود، بلکه با امام علی بن موسی الرضا(ع) نیز دیدار داشته است.

صدرالمتألهین می‌گوید: متوکل او را به خاطر تشیع کشت و امر او مشهور است (شیرازی، ۱/۵۴۶). متوکل از او پرسید: فرزندان من معتز و مؤید نزد تو عزیزترند یا حسن و حسین فرزندان علی؟ او گفت: قنبر خادم علی(ع) از تو و فرزندان تو برتر است. متوکل چنان برآشفقت که در دم دستور داد زبان او را از قفا بیرون کشیدند. برخی علت قتل او را سرپیچی از فرمان خلیفه دانسته‌اند که از او خواسته بود به مردی قرشی ناسزا بگوید. هرچه بود، وی قربانی توطئه‌های ضد شیعی شد و عجیب است که پس از

شهادتش مبلغ ده هزار درهم به عنوان دیه دم، برای خانواده اش فرستادند.

اکنون به نقل روایت متضمن سؤال او از امام رضا(ع) پیرامون معجزه، می پردازیم. ابن سکیت که از ادبای بزرگ عصر خویش و متخصص و متبحر در زبان عرب است، قرآن را خوب شناخته و به عظمت آن، به خوبی پی برده و اعجاز آن را - مخصوصاً در فصاحت و بلاغت - خوب درک کرده و به همین جهت می خواهد بداند که چرا معجزه موسی، ازدها شدن عصا و ید بیضاء و معجزه عیسی احياء مردگان و بینا شدن کوران مادرزاد و بهبود پیسها و معجزه پیامبر بزرگ اسلام در کلام و بیان است و آیا مردم همیشه باید از معجزه استفاده کنند یا راه های دیگری نیز برای اثبات نبوت وجود دارد؟

روایت را مجلسی در بحار الانوار (۲۱۰/۱۷) و کلینی در کافی نقل کرده اند. از همین کتاب، نقل می کنیم: حسین بن محمد^۱، از احمد بن محمد سیاری^۲، از ابو یعقوب بغدادی^۳ نقل کرده است: ابن سکیت به امام رضا(ع) عرض کرد: «چرا خداوند، موسی بن عمران را به عصا و ید بیضاء و ابزار سحر و عیسی را به ابزار (ابطال) طب و محمد(ص) - را به کلام و خطبه ها برانگیخت؟»

امام فرمود: «هنگامی که خداوند موسی(ع) را برانگیخت، بر مردم عصرش سحر غالب بود. او از جانب خدا چیزی آورد که در توان آنها نبود و سحرشان را به آن باطل کرد و حجت را بر آنها به اثبات رسانید و خداوند عیسی(ع) را در زمانی برانگیخت که بیماریهای مزمن ظاهر شده بود و مردم نیازمند طب بودند. عیسی از جانب خداوند متعال چیزی آورد که مانندش را نداشتند و به آن، مردگان را زنده کرد و کور مادرزاد را به

۱. حسین بن محمد بن عمران بن ابوبکر الأشعری القمی ابو عبدالله، مؤثق است و کلینی از او نقل روایت می کند (شیرازی، ۵۴۵/۱).

۲. سیاری کاتب آل طاهر بوده، برخی او را بصری و برخی او را اصفهانی دانسته اند. او معاصر امام عسگری(ع) و معتقد به تناسخ بوده است. گفته اند: حدیثش ضعیف و مذهبش فاسد و روایتش تهی و مرسلاتش بسیار است (همانجا).

۳. او یزید بن حماد انباری سلمی کاتب منتصر و مؤثق است. پسرش یعقوب نیز از اصحاب امام جواد(ع) و ثقة و صدوق بوده است (همانجا). با توجه به اینکه حسین بن محمد از شیوخ کلینی است و او مردی مؤثق است که از سیاری نقل می کند، می توان گفت، روایت مؤثق است.

اذن خداوند، شفا داد و حجت را بر آنها اثبات کرد و خداوند، محمد(ص) را در زمانی برانگیخت که بر اهل عصرش خطبه‌ها و کلام - و گمان می‌کنم که فرمود: شعر - غالب بود. از این رو از جانب خداوند، موعظه‌ها و حکمت‌هایی آورد که سخن آنها را ابطال و حجت را بر آنها اثبات کند.

راوی می‌گوید: ابن سکیت عرض کرد: به خدا، هرگز مثل تو را ندیده‌ام. امروز حجت بر خلق چیست؟ امام فرمود: عقل که به وسیله آن صادق بر خدا را می‌شناسند و تصدیقش می‌کنند و دروغگوی بر خدا را می‌شناسند و تکذیبش می‌کنند. ابن سکیت پاسخ داد: به خدا، جواب همانست.

این سؤال، دو بخش دارد. بخش اول درباره اختلاف معجزات پیامبران و بخش دوم درباره اینست که در غیر عصر پیامبران خدا حجت چیست؟

۱- چرا معجزات انبیاء مختلف است؟

علمای فصاحت و بلاغت می‌گویند: بهترین سخن آنست که به مقتضای حال باشد. آیا نمی‌شود این مطلب را تعمیم داد و گفت: نه تنها سخن که عمل نیز باید به مقتضای حال باشد. معجزه انبیاء عملی است که پشتوانه سخن آنهاست. معجزه، کردار است و سخن، گفتار. چرا نباید کردار و گفتار، حاکی و ناشی از ادب کامل و هماهنگ با یکدیگر باشد؟ پیامبران پیشین، معجزه و گفتار را تفکیک می‌کردند. سخنشان، دعوت الی الله بود و معجزه‌شان پشتوانه سخنشان و هر دو به مقتضای حال. موسی در زمانی می‌زیست که سحر ساحران چشم مردم را خیره و دل آنها را به خود جلب می‌کرد. قطعاً اگر پیامبر خدا معجزه خود را باطل کننده سحر ساحران قرار دهد، بهتر در دلها تأثیر می‌کند.

در زمان عیسی مشکل عمده مردم، بیماریهای مزمن، مانند کوری و پیسی و از این قبیل بود. اگر طیبی، این گونه امراض را درمان می‌کرد، در جان و دل مردم نفوذ می‌کرد و اگر رهبری، معجزه‌اش شفای بیماریهای بی‌درمان و زنده کردن مردگان بود، مردم به عظمت او پی می‌بردند و کارهای خارق العاده‌اش را مورد توجه قرار می‌دادند و به او ایمان می‌آوردند. معجزات موسی و عیسی حسی بود. یعنی مردم آنها را با حواس ظاهری خود ادراک می‌کردند و با عقل خود به خدایی بودن آنها پی می‌بردند.

در آن روزگاران، بشریت هنوز در دوران صباوت و کودکی است، در این دوران، هنوز

ذهن برای استدلال‌های انتزاعی و مجرد - که کار عقل و فلسفه است - چندان آمادگی ندارد و بنابراین، باید همان‌گونه که در تعلیم و تربیت کودکان، مرسوم و معمول است، با آنها رفتار کرد و از شیوهٔ مشاهده و احساس استفاده کرد، نه استدلال و انتزاع و تجرید. اما عصر پیامبر اسلام از یک طرف متصل به اعصار گذشته و از طرف دیگر، مدخل و آغازی است برای عصرهای آینده که بشریت گام در مرحلهٔ پختگی عقل و استدلال و انتزاع و اندیشه می‌گذارد. پیامبر اسلام از آن‌گونه معجزات حسی هم دارد. ابن شهر آشوب، معجزات آن بزرگوار را ۴۴۴۰ شمرده و محدث قمی همهٔ آنها را در هفت نوع، خلاصه کرده است (قمی، منتهی، ۱/ ۲۰-۳۸). معجزات حسی، مقطعی است. امروز هیچ نشانی از اینگونه معجزات جز در کتب تاریخ و حدیث، در دسترس نداریم. این قبیل معجزات، برای عقول ناپخته و دوران صباوت بشریت، لازم و ضروری بود و در حد اتمام حجت، اقامه می‌شد.

هدف از ارائهٔ معجزه، اتمام حجت است. لازم نیست که با هر معجزه‌ای مردم ایمان بیاورند و اگر ایمان آوردند، تا آخر بر ایمان خود پایدار بمانند. همانهایی که به معجزهٔ موسی ایمان آوردند، با دیدن گوسالهٔ سامری کافر شدند و به سامری معتقد شدند و البته کسانی هم در ایمان خود، ثابت و پایدار ماندند. حتی برخی از کسانی که تحت تأثیر فصاحت و بلاغت قرآن قرار می‌گرفتند، راه عناد می‌پیمودند و می‌گفتند: «این نیست مگر سحری که از ساحران روایت شده. این، نیست مگر سخن بشر» (مدثر/ ۲۴-۲۵).

اما قرآن کریم در میان هزاران معجزه و انواع گوناگون آن، معجزه‌ای است که چه از لحاظ فصاحت و بلاغت و چه از جنبه‌های دیگر، برتر از ادراکات حسی است و به همین جهت با عقول مردم سروکار دارد، چنین معجزه‌ای در بستر زمان، پایدار و همیشگی و جاودانی است و هرگز کهنه نمی‌شود. در حقیقت، قرآن، از لحاظ حدوث و بقا، معجزه است. اما، دیگر معجزات انبیاء، بقاء ندارند، تا بتوانند در هر عصری برای مردم اتمام حجت کنند. امور حسی، حدوث دارند، نه بقاء، اما امور عقلی استمرار دارند و هرگز کهنه نمی‌شوند. از ویژگیهای قضایای عقلی یقینی بودن و ضرورت و دوام است (طباطبایی، ۱/ ۳۰).

حجت در غیر عصر پیامبران

تفاوت اعجاز قرآن با سایر معجزات در اینست که قرآن مافوق ادراک حسی و بقیه در مرتبه حسند.

در زمان غیبت پیامبر آخر الزمان حجت چیست؟

پاسخ امام این بود که حجت، عقل است. صدرالمتألهین شیرازی در شرح این حدیث می‌گوید: «قرآن اگر چه امروز باقی است، اما غالب مردم با فصاحت و بلاغت آشنا نیستند، تا به حجیت آن پی ببرند، از این رو حضرت پاسخ داد که امروز تنها عقل، حجت است؛ چرا که استعدادها ترقی کرده و قریحه‌ها لطافت یافته است» (شرح اصول کافی، ۵۵۲/۱).

بیان صدرالمتألهین، بیان دقیقی است. پی بردن به فصاحت و بلاغت قرآن برای عرب عصر نزول، بسیار عادی بود و اعجاز آن را به راحتی تشخیص می‌داد. اما امروزه غیر عربها اصلاً عربی نمی‌دانند تا به اعجاز قرآن پی ببرند. عربها هم، همگی به فنون فصاحت و بلاغت آشنا نیستند، تا اعجاز قرآن را درک کنند. بنابراین، حجت، عقل است. اگر انسان عقل خود را به کار اندازد و در شناخت فصاحت و بلاغت تخصص پیدا کند و همچنین در علوم ریاضی و انسانی و تجربی و فلسفه تبحر یابد، می‌تواند با عقل خود به عظمت قرآن پی برد.

با این بیان، قرآن هرگز کهنگی ندارد، بلکه هر چه عقل بشر کامل‌تر شود، بیشتر به عظمت و تازگی آن پی می‌برد. از این رو گفته‌اند: «قرآن، جبل متین و دستاویز محکم و راه والای خداوند است. انسان را به بهشت می‌رساند. از آتش رها می‌سازد. در هیچ زمانی کهنه نخواهد شد و مرور ایام نمی‌تواند در آن، تباهی به وجود آورد. برای اینکه قرآن برای زمان خاصی نیست. بلکه برهانی است برای هر انسان. باطل به آن راه نخواهد یافت و نازل شده از طرف خداوند حمید است» (مجلسی، ۲۱۱/۱۷). مجلسی می‌افزاید: «از این حدیث وجه دیگری برای اعجاز قرآن استفاده می‌شود که قرآن مانند کلام بشر نیست که در اثر تکرار ارزش خود را از دست بدهد. بلکه هر اندازه تکرار شود، خواننده را بیشتر بر سر شوق می‌آورد» (همانجا). قرآن مجید که حجت تامه الهی است، خود را برتر از کهنگی پذیری معرفی می‌کند (فصلت/۴۱-۴۴). قرآن، حجت باقی

و جاودان است. اما این حجت، مانند معجزات گذشته، حجت محسوس نیست، بلکه حجت معقول است. برای حجت حسی، باید حواس را به کار انداخت. سپس از راه محسوس، بر معقول استدلال کرد.

فلاسفه، برای اثبات وجود خدا، از برهان امکان و وجوب استفاده کرده‌اند و از معقول - یعنی امکان - به معقول - یعنی وجوب وجود - رسیدند و در این اواخر، از نظر در حقیقت وجود به وجوب وجود پی بردند و راه صدیقین را پیمودند. نزول قرآن، در مدخل عصر پختگی عقول بود. پیامبر با هزاران معجزه محسوس، عقول ناپخته را اشباع کرد و با معجزه معقول قرآنی، راه را برای پختگی عقول گشود و به همین جهت، امام رضا(ع) فرمود: در این زمان، حجت عقل است. عقل است که می‌تواند صادق و کاذب را تشخیص دهد. اولی را تصدیق و دومی را تکذیب کند.

از امام سجاد(ع) درباره توحید سؤال شد؛ حضرت در پاسخ فرمود: «خداوند - عزوجل - می‌دانست که در آخر الزمان مردمی ژرف اندیش به وجود می‌آیند. از این رو سوره قل هو الله احد و آیات اول سوره حدید تا و هو علیم بذات الصدور را نازل کرد. هر کس توحید را در ورای اینها جستجو کند، هلاک می‌شود» (کلینی، ۹۱/۱). در این روایت، فقط سخن درباره فصاحت و بلاغت سوره توحید و آیات اول سوره حدید نیست، بلکه سخن در محتواس.

محتوا را عقول ژرف اندیش می‌شناسد، نه عقول ساده اندیش و سطحی. در آغاز ظهور اسلام، توده عرب شهر نشین و بدوی، شیفته و دلباخته فصاحت و بلاغت قرآن می‌شدند و امروز، علاوه بر فصاحت و بلاغت قرآن که همچنان اهل ذوق را به وجد می‌آورد، محتوای قرآن نیز برای عقول ژرف اندیش، جالب و جذاب است.

سوره قل هو الله به قدری جذابیت دارد و در حدی تازه و نشاط انگیز است که عبدالعزیز بن مهتدی می‌گوید: از امام رضا(ع) درباره توحید سؤال کردم، حضرت فرمود: «کل من قرء قل هو الله احد و آمن بها فقد عرف التوحید. قلت: کیف یقرئها؟ قال: کما یقرئها الناس و زاد فیه: «کذلک الله ربی» (همانجا). «هر کس قل هو الله احد را بخواند و به آن ایمان آورد، توحید را شناخته است. گفتم: چگونه قرائت کند؟ گفت: همان گونه که مردم قرائت می‌کنند و اضافه کند: «کذلک الله ربی».

ابعاد مختلف اعجاز قرآن

برخی چنین اندیشیده‌اند که اصولاً قرآن در ذات خود، معجزه نیست. بلکه اعجاز آن، از لحاظ صرفه است. یعنی قرآن از حیث فصاحت و بلاغت و محتوا، هیچ چیز خارق العاده‌ای ندارد. بلکه خداوند عقل و ذوق انسانها را از اینکه بتوانند با قرآن معارضه کنند، بازداشته است. برخی معتقد شده‌اند که مقصود از صرفه اینست که خداوند منکران قرآن را از اراده معارضه بازداشته است. اولی معتقد است که خداوند قدرت معارضه را سلب کرده و دومی معتقد است که خداوند اراده معارضه را سلب کرده است.^۱ در مجموع، نظام معتزلی، ابومسلم اصفهانی، سید مرتضی، ابواسحاق نصیبی، قطب الدین راوندی، خواجه طوسی (که آن را محتمل می‌داند)، فخر رازی در تفسیر کبیر، علی بن عیسی رمانی، ابن حزم و شیخ مفید معتقد به صرفه بوده‌اند.

چگونه ممکن است که از کسی قدرت یا اراده معارضه را سلب کنند، سپس او را دعوت به معارضه کنند؟ آیات تحدی در قرآن کریم، خبر از سلب قدرت یا سلب اراده نمی‌دهد، بلکه خود بهترین دلیل است بر اینکه عدم تحقق معارضه به دلیل عظمت و برتری صورت و معنی و ظاهر و باطن قرآن است. خواجه می‌گوید: «برخی اعجاز قرآن را به جهت فصاحت آن و برخی به خاطر سبک و فصاحت با هم و بعضی به علت صرفه می‌دانند و همه این وجوه محتمل است» (حلی، ۲۸۱).

حقیقت اینست که اعجاز قرآن، گذشته از اینکه به صرفه نیست، ابعاد مختلفی دارد. یکی از موسیقی دانان آشنا با آهنگهای مختلف، دلیل ایمان خود را آهنگ منظم و منسجم قرآن از آغاز تا پایان، اعلام کرده بود. قرآن حدود ۷۰۰ آیه در زمینه مسائل علمی دارد، اخبار از غیب دارد. بسیاری از اخبار غیبی قرآن، تحقق یافته و بسیاری از آنها هنوز تحقق نیافته است. اخبار غیبی قرآن دو دسته است؛ برخی مربوط به دنیا و برخی به آخرت و معاد مرتبط است. بنابراین، می‌توان اخبار غیبی تحقق یافته را دلیل بر صحت اخبار غیبی تحقق نیافته دانست. می‌توان صدق قرآن در طرح مسائل علمی را دلیل بر

۱. نظر اول منسوب به سید مرتضی و نظر دوم از قوشچی در شرح تجرید و از شرح مواقف است (میر

صحت کل محتوای آن خواند. روزی که قرآن حقایق علمی را مطرح کرد، مردم شبهه جزیره و حتی مردم جهان، از آن خبر نداشتند. قرآن از گردش زمین سخن گفت، در حالی که علمای هیئت به سکون زمین معتقد بودند. علمای هیئت از افلاک جرمانی سخن می‌گفتند، در حالی که قرآن، اجرام سماوی را شناور در فضا دانست. در این اواخر، علمای هیئت معتقد شدند، خورشید، مرکز منظومهٔ شمسی است و حرکت ندارد. در حالی که قرآن به حرکت آن اشاره کرده بود. سرانجام علوم سماوی تکامل یافت و حرکت آن کشف شد. آیهٔ والشمس تجری لمستقر لها (یس/۳۸؛ رعد/۲)، از جریان رود آسای خورشید خبر می‌داد و این نکتهٔ بسیار دقیق تنها با توجه به جرم مذاب بودن خورشید، قابل درک بود.

خبر از حرکت خورشید و جریان رود آسای آن و شناور بودن اجرام سماوی در فضا، در آن روزگاران، معجزه بود. اما امروزه که سفرهای فضایی تحقق یافته و ماهواره‌ها و فضاپیماها خبرهای جدید از آسمان پهناور گزارش کرده‌اند و تلسکوپهای عظیم و رصدخانه‌های اعجاب‌آور، اطلاعات گسترده‌ای به بشر داده‌اند، دادن چنین خبری، معجزه نیست.

مقصود این نیست که قرآن با همهٔ ابعاد اعجازش، از اعجاز افتاده است. هرگز چنین نیست. قرآن سکه رایج اعجاز است و هرگز از رواج نمی‌افتد. اما عیار این سکه رایج را عیار شناس، می‌شناسد «قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری».

آری هنوز تحدیات قرآنی به قوت خود باقی است و هنوز بسیاری از اخبار غیبی قرآن، غیب است و جز از راه قرآن و رهنمودهای معصومان(ع) راهی برای نیل به آنها نداریم. تحدیات قرآن، تا ابد تحدی است و اخبار قرآن دربارهٔ سرانجام جهان و بهشت و جهنم همواره غیب است. مگر اینکه بشر روز قیامت را شهود کند و بهشت و جهنم ملموس گردد.

نتیجه

با توجه به توضیحات پیرامون جوابهای امام رضا(ع) به ابن سکیت، معلوم شد که معجزه نباید بیگانه از مقتضیات و شرایط عصر و زمان باشد. در ادوار قدیم، مسائل حسی مورد

نظر بود؛ از این رو معجزات، محسوس بودند و در عصر ما عقول پخته و ژرف اندیش شده‌اند و بنابراین، معجزه معقول لازم است.

در عصر موسی جادوگران چشم مردم را خیره کرده بودند و چیزی لازم بود که جادوگران را خیره و مغلوب کند. در عصر عیسی طب و درمان اهمیت داشت. در آن عصر، اعجازی لازم بود که در طبابت و درمان، خارق عادت باشد. اما امروز که علم و تکنیک به کمال رسیده و همچنان به سوی قله کمال می‌رود، خود علم، کارهای جادویی و خیره کننده انجام می‌دهد و انسانها به آن، انس گرفته‌اند و عادی شده است. دیگر داستان قالیچه سلیمان، شگفت انگیز نیست. تعویض قلب و کلیه و جراحی‌های حیرت‌انگیز، از کارهای عادی بشر شده است. بنابراین، پیامبر اسلام، معجزه معقول خود را به نام قرآن به یادگار گذاشت و با تحدی صریح، مردم جهان را به معارضه خواند و اسباب حیرت همه عقول را فراهم ساخت. این معجزه، دقیقاً با شرایط زمان، متناسب و هماهنگ است و با گذشت زمان نیز کهنه و قدیمی نمی‌شود.

کتابشناسی

حلی، حسن بن یوسف، علامه حلی، کشف المراد، قم، مکتب مصطفوی، بی تا.
شیرازی، محمد بن ابراهیم صدرالمثلهین، شرح اصول کافی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ش.

همو، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، مکتبه مصطفوی، بی تا.
قمی، عباس، سفینه البحار، المطبعة العلمیة فی النجف الاشرف، ۱۳۵۵ ق.
همو، منتهی الآمال، تهران، کتابفروشی علمیه الاسلامیه، ۱۳۳۱ ش.

کلینی، ثقة الاسلام، محمد بن یعقوب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
طباطبایی، محمد حسین، تعلیقه بر الاسفار، نک: شیرازی، الحکمة المتعالیة.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
مشهدی، میرزا محمد، تفسیر کنز الدقائق، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.

میرمحمدی، ابوالفضل، «تحدی و صرفه»، مقالات و بررسیها، ش ۵۱-۵۲، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰-۱۳۷۱، ش ۶-۲۱.